

حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شهید صدر

بررسی مؤلفه‌های صوری و ماهوی حکومت اسلامی در دوران غیبت

دریافت: ۹۱/۶/۱۳ تأیید: ۹۱/۱۱/۱ محمدحسین جمشیدی* و مسعود درودی**

چکیده

حکومت به‌عنوان مهمترین نهاد سیاسی بشر و رکن بنیادین دولت، دارای دو پایه کلی است که اولی بیانگر شکل یا صورت آن و دومی نشانگر حقیقت و محتوای آن است. هر یک از این دو رکن از مؤلفه‌هایی چند تشکیل شده‌اند. شناخت این مؤلفه‌های صوری و محتوایی می‌تواند ما را به ماهیت و چیستی حکومت از منظر اندیشمندان، آگاه ساخته و با نمایش مزایا و محاسن یا کاستی‌های هر نظریه حکومتی، ارتباط آن را با رفتار و کنش سیاسی به لحاظ عملی، مبرهن سازد. عالم بزرگ؛ شهید رابع سیدمحمدباقر صدر در چارچوب گفتمان فلسفی - کلامی و نگرش فقهی - اصولی به اندیشه‌ورزی درباره حکومت اسلامی در دوران غیبت امام عصر (عج)، مبادرت ورزیده است و تلاش داشته تا بر اساس مفهوم «خلافة‌اللہی» انسان در زمان غیبت، نظریه‌ای متمایز و حائز اهمیت را ارائه کند. بر این اساس در این پژوهش، سعی بر آن است تا از رهگذر بررسی مؤلفه‌های صوری و محتوایی حکومت اسلامی در دوران غیبت، به شناخت و تبیین دقیق تری از نظریه سیاسی شهید صدر در باب حکومت اسلامی برسیم.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، اندیشه سیاسی شیعی، اندیشه سیاسی سیدمحمدباقر صدر، غیبت، مؤلفه‌های صوری، مؤلفه‌های محتوایی

* عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس: jam14si@yahoo.com

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی: masouddarroudi@yahoo.com

مقدمه

از زمان تکوین نخستین جوامع بشری تا شکل‌گیری دولت‌های مدرن، اندیشهٔ سامان‌بخشی به حیات اجتماعی - سیاسی و تنظیم روابط بین فرمانروایان و فرمانبرداران از مهمترین دغدغه‌های بشر بوده است؛ زیرا «نهاد اجتماعی دولت، مجموعه روابط کم و بیش دائمی میان افراد از یک حیث است» (کرونر، ۱۹۶۴م، ص ۱۴۳) و حکومت که قدرت تنظیم زندگی اجتماعی را در دست دارد، بر مجموعه روابطی قائم است که نهاد دولت را تشکیل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۶۹، ص ۲۰۳). این اندیشه، به تبع تفکرات و طرز تلقی‌های اندیشمندان از رابطه فرمانروا و فرمانبردار، گونه‌های متعددی را تجربه کرده است. در عرصهٔ نظر هر کدام از این گونه‌ها بنا بر پیش‌فرضهای خویش، کفه ترازو را یا به سمت یکی از طرفین، سنگین نموده و یا در پی ایجاد تعادل در این رابطه دوگانه بوده‌اند. در سوی دیگر؛ یعنی در عرصه عمل، حکومت‌های برآمده از این نظریه‌ها نیز هر یک تجربهٔ خاص خود را داشته‌اند. این اندیشهٔ تنظیم‌گر در دنیای اسلام نیز در نظرگاه متفکران مسلمان به‌واسطهٔ تکیه بر اصول و آموزه‌های دین اسلام، شکل مخصوص به خود را داراست و نظام‌های سیاسی متناسب با نیازها و الزامات فرهنگی خود را ساخته و می‌سازد. نظام سیاسی اسلام و حکومت‌های برآمده از آنها «دارای برخی مختصات هندسی و ویژگی‌های منحصر به فرد است که هرچند به تدریج در طی زمان، شکل گرفته‌اند، فهم کامل شکل و ساخت [آنها] عمدتاً نیازمند درک نظریه‌های کلامی و فقهی است که در آن هندسه و خصوصیات، مندرج هستند» (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۱). در این میان، نظریه‌های سیاسی متأخر اندیشمندان مسلمان که میراث‌دار نظریات اسلاف خویشند، از تحول و تطور زیادی برخوردار بوده‌اند. تطورات پیش آمده، از تأثیرات دوگانهٔ آموزه‌ها و اقتضائات دنیای مدرن و سنت، متأثر بوده است که این دوگانگی و تقابل را می‌توان در وضع پیش آمده در جوامع اسلامی به وضوح، مشاهده نمود.

در نتیجه با توجه به وضعیت جوامع مسلمان در عرصهٔ عمل از یک‌سو و اهمیت این نظریه‌ها برای تحول از سوی دیگر، ضرورت بررسی آنها؛ به‌ویژه آنهایی که همگام با زمان و بلکه فراتر از آن مطرح هستند را دو چندان می‌کند. در این میان، «سیدمحمدباقر صدر» با

توجه به اینکه با اندیشه‌ورزی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فقهی و معرفت‌شناختی، سهم عمده‌ای در غنی‌سازی هر چه بیشتر اندیشه اسلامی (به‌خصوص اندیشه شیعی) ایفا کرده است، دارای نظریه‌ای در خور و حائز اهمیت؛ هم به لحاظ نظری و هم به‌عنوان راهنمای عمل و کنش مسلمانان در باب حکومت اسلامی است. از سویی دیگر، شهیدصدر را باید یکی از افرادی دانست که نسبت به برقراری حکومت اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی، دغدغه داشت. او از مدل حکومتی جمهوری اسلامی در ایران، دفاع کرد و همچنین اندیشه‌هایش بر آرای اندیشمندان سیاسی ایران، پس از انقلاب نیز تأثیرات خاص خود را داشت. بر این اساس این مقاله، به دنبال آن است که نظریه شهیدصدر را در باب حکومت اسلامی در دوران غیبت امام عصر (عج) بررسی نماید.

در این راستا، پرسش اصلی نوشتار این است که نگاه شهیدصدر به حکومت و مؤلفه‌های صوری و ماهوی آن چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، تلاش بر این است تا از طریق بررسی اندیشه‌ورزی شهیدصدر در باب حکومت (ضرورت، تشکیل، انواع و اجزای آن) به لحاظ صوری و شکلی و نیز پژوهش در حوزه مفاهیم اساسی سیاسی (آزادی، مردم، رأی اکثریت، عدالت، ولایت و فقاہت (دانش شریعت)، مشروعیت، شورا و...) به لحاظ ماهوی به تحلیلی نسبتاً کامل در مورد نظریه سیاسی این اندیشمند در باب حکومت اسلامی برسد. با توجه به مباحث یاد شده، این مقاله دارای روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش، ترکیبی از نظریه مکانیکی - ارگانیکی دولت و علل اربعه ارسطویی^۱ و دیدگاه ابن سینا در مورد چگونگی بررسی علل در خصوص پدیده‌ها می‌باشد. در نظریه مکانیکی - ارگانیکی، محور بحث این است که دولت و حکومت در اصل و در پیدایش بر مبنای اعتبار انسانها وضع می‌شود؛ یعنی به‌نوعی حاصل توافق آنهاست؛ اما در بقا و استمرار، ارگانیک و حیاتی است. بحث علل اربعه نیز بیانگر این واقعیت است که در شناخت پدیده‌ها، شناخت چهار عامل یا علت تحت عنوان ماده، صورت یا شکل، غایت و فاعل یا به‌وجودآورنده، نقش اساسی دارد. ابن سینا نیز در

دیدگاه خویش با تکیه بر علت فاعلی - برخلاف ارسطو که به علت صوری اهمیت می‌داد - چیستی و چرایی پدیده‌ها را مورد توجه قرار داده است (طالب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۹-۳). بر اساس این چارچوب، حکومت و نظام سیاسی به‌عنوان پیکره‌ای انسانی؛ یعنی اعتباری - حیاتی در نظر گرفته می‌شود که از چهار بعد یا رکن؛ یعنی چیستی و ماهیت، صورت و شکل، ماده و اجزای اولیه و هدف یا غایت تشکیل می‌گردد و پس از ایجاد «دولت همچون نبات و حیوان دارای، ارگانیسمی طبیعی و واجد سه خصلت عمومی ارگانیسم‌های عالی؛ یعنی ارتباط داخلی میان اجزاء، توسعه و رشد از درون و درونی‌بودن هدف و غایت است» (وایپر، ۱۹۷۴م، ص ۱۰-۹).

در نتیجه، حکومت به‌عنوان موجودی انسانی، تصور می‌گردد که دارای فاعل، شکل یا صورت، محتوا، ماده و هدف یا غایت است و برای شناخت آن باید این ابعاد را شناخت. اما از آنجایی که اجزاء و مواد به شکل و صورت و فاعل و غایت نیز به محتوا تقلیل می‌یابد. در نتیجه، ما علل وجودی حکومت و چیستی آن را در دو بعد صوری و ماهوی، مورد توجه قرار می‌دهیم. در تعریف عملیاتی مفاهیم مورد نظر نیز باید گفت که منظور از اندیشه سیاسی «هرگونه کوشش ذهنی منسجم، منطقی، دارای مبنا و چهارچوب مهم و موجه در باب مشارکت ارادی انسان در سرنوشت مشترک (جمعی) و اداره آن برای حفظ شئون و مصالح انسانی» است (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸) و منظور از نظام سیاسی نیز، «دولت و حکومت به‌معنای عام آن است» (لکزایی، ۱۳۸۵، ص ۷۸) و حکومت نیز؛ هم به‌مثابه نهاد اجرایی دولت و تشکیلات سیاسی و اداری کشور (آقابخشی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰) و هم به‌عنوان اداره مدبرانه سرنوشت مشترک جمعی از انسانها بر مبنای شئون و مصالح آنها در نظر گرفته می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۴۸). به‌علاوه در این نوشتار، دوران غیبت به دورانی اطلاق می‌شود که امام دوازدهم شیعیان؛ حضرت مهدی (عج) به‌عنوان آخرین معصوم به اراده خداوند از انظار مردم به‌طور کامل، غایب شده است که از آن با عنوان غیبت کبری نیز یاد می‌شود؛ دورانی که از سال ۳۲۹ هجری و با اعلان حضرت مهدی (عج) بر انتهای سفارت و وکالت خاصه به نایب چهارم؛ یعنی علی‌بن محمد سمری و در گذشت وی آغاز شده است.

تعریف و چیستی حکومت

در آموزه‌های سیاسی، معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمانهای اجتماعی می‌دانند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. در لغت نیز حکم و حکومت به مفهوم فرمانروایی و حکمرانی و رهبری و مدیریت سیاسی جوامع بشری است. حکم و حکومت در اصل به معنای قضاوت و داوری کردن بر اساس عدل، فیصله‌دادن، دانش، معرفت و ادراک، ثبوت، استقرار و اتقان، بازداشتن یا نهی کردن، فرمان‌دادن و فرمان‌بردن، بازداشتن برای اصلاح و به سامان آوردن چیزی و نظایر اینهاست. در دانش سیاست، معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمانهای عمومی یا نهادی همگانی می‌دانند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. گاه نیز به معنای «قوه اجرایی» - در نظامهای قانونی جدید و مبتنی بر تفکیک قوا - آمده است (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۲۴۱). معادل انگلیسی این واژه نیز لغت «government» می‌باشد که به مفهوم تشکیلات سیاسی و اداری کشور، چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی و تشکیلات دولتی می‌باشد (آقابخشی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰).

شهید صدر در تعریف حکومت از دیدگاه اسلام می‌نویسد:

حکومت در دولت اسلامی، عبارت است از رعایت و حفظ شؤون امت بر اساس شریعت اسلامی و به همین جهت، بارها بر حاکم (فرمانروا) اسم «راعی» و بر فرمانبرداران (مردم) نام «رعیت» اطلاق شده است؛ همان‌گونه که در حدیث شریف (کلکم «راع» و کلکم مسؤول عن «رعیته») آمده است (صدر، ۱۹۸۹م، ص ۶).

در اینجا شهید صدر به مفهوم و محتوای نظری و مفهومی یا چیستی و ماهیت حکومت توجه دارد، نه به شکل ظاهری آن به مثابه یک نهاد یا ساختار خارجی و عینی.^۲ بدین معنا که در بررسی چیستی حکومت، به محتوا و حقیقت تشکیل‌دهنده آن توجه دارد تا ساختار و صورت و شکل خاص آن. استنباط ما از این گفتار این است که حکومت - به جهت محتوایی -؛ یعنی حفظ مصالح و شؤون امت. حکومت اسلامی نیز

مصالح و شؤون امت اسلامی را در درون دولت اسلامی و بر مبنای شریعت و دین اسلام حفظ می‌کند. از این‌رو، در بررسی تعریف فوق به چند نکته باید توجه شود:

۱. حکومت در درون دولت اسلامی و برای تحقق اهداف، آرمانها و مسؤولیت‌های آن به وجود می‌آید و در واقع، بخش یا رکنی از دولت و نظام کلی سیاسی جامعه است. بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند برای تحقق اهداف خود؛ به‌ویژه مهمترین آن اهداف؛ یعنی رعایت و حفظ مصالح و شؤون جامعه بر مبنای دین اسلام و با توجه به مقتضیات زمان، حکومت مورد نظر خود را به وجود آورد. از این بُعد، حکومت امری اعتباری است.

۲. حکومت، تنها یک‌سری نهادها و تشکیلات سیاسی نیست، بلکه قبل از آن یک مفهوم است و نهادها و تشکیلات سیاسی، صورت ظاهری و ابزار تحقق آن مفهوم می‌باشند. به‌علاوه در این نگرش؛ به حکومت هم به‌مثابه یک ابزار نگریسته می‌شود و هم به مثابه یک هدف.

۳. حکومت، پس از ایجاد، دارای بقا و استمرار است و رشد، پویایی، زندگی و زوال و مرگ دارد. لذا بعد از ایجاد، حیاتی و ارگانیک است. از این‌رو، ما آن را پدیده‌ای انسانی و مکانیکی - ارگانیکی دانستیم.

۴. مبنای حکومت در نگاه شهیدصدر، دین مبین اسلام است. بنابراین، حفظ مصالح امت نیز بر اساس چنین مبنایی صورت می‌گیرد و چون این مبنا، جنبه تکوینی دارد، پس حکومت بر اساس فطرت پاک بشری، گام برمی‌دارد. از سویی دیگر، چون این مبنای حکومت، جنبه تشریحی دارد، حکومت دارای ارزش و قداست خاصی می‌گردد. باید دانست که هر چند حکمرانی در اصل تدبیر و فرمانروایی است، اما در ماهیت و حقیقت آن، در انواع و گونه‌هایش و در چگونگی و کم و کیفش بین اندیشمندان، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد و هر اندیشمندی بر گونه خاصی از آن تأکید می‌ورزد و آن را مطلوب می‌شمارد. به‌عنوان مثال، «افلاطون»، حکومت مورد نظر خویش را جزء حکمرانی معرفت یا تدبیر آگاهان ناشی از طبع حکیمانه (افلاطون، ۱۳۶۱، ص ۳۶۸) دانسته و در نتیجه از حکمرانی دانش و معرفت به‌عنوان بهترین نوع حکومت، نام می‌برد (همان، ص ۳۱۷)؛ در حالی که «ارسطو»، حکمرانی مبتنی بر میانه‌روی را بهترین می‌داند (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۱۸۰)

و قائل است که «دولت برای این به وجود آمده است که زندگی خوب برای شهروندان تأمین کند...» (پازارگاد، ۱۳۵۹، ص ۱۴۹). حال آنکه در منطق «هابز»، نظم و امنیت، بنیان حکومت است. لذا حکمران به قدرت نیرومند نیاز دارد تا بتواند نظم و امنیت به وجود آورد (جونز، ۱۳۶۱، ص ۱۶۱-۱۶۰). بر این اساس به بررسی عناصر حکومت می پردازیم.

عناصر صوری حکومت

در این قسمت از نوشتار، مؤلفه‌ها و عناصر صوری حکومت و نظام سیاسی در اندیشه سیاسی شهیدصدر، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این عناصر دربرگیرنده مواردی چند؛ از قبیل ضرورت حکومت، اشکال و گونه‌های آن و نیز صورت مطلوب حکومت را شامل می‌شود.

الف) ضرورت حکومت

برای بررسی ضرورت وجودی حکومت اسلامی از دیدگاه شهیدصدر باید به ضرورت دولت اسلامی از دیدگاه وی بازگشت؛ زیرا حکومت، نهادی سیاسی، اجرایی و تشکیلاتی و به علاوه مفهومی از مفاهیم دولت می‌باشد و دولت آن را برای تحقق اهداف خود به وجود می‌آورد. بر این اساس، حکومت نیز همانند دولت، دارای ضرورت‌های عقلی، تکوینی، تشریحی و اجتماعی است و شهیدصدر با دو نگاه کلی به بحث دولت پرداخته است:

۱. دولت؛ به مثابه پدیده‌ای اصیل و ضرورتی اجتماعی

شهیدصدر، وجود دولت را یک ضرورت اجتماعی دانسته و این ضرورت را مبتنی بر اصل فطرت و تکوین موجودات انسانی می‌داند. بدین معنا که انسانها بر اساس فطرت خویش، موجوداتی مدنی و سیاسی هستند و این ویژگی، ضرورت وجودی دولت را آشکار می‌سازد. به همین جهت، شهیدصدر، دولت را با دو ویژگی مطرح می‌کند:

الف) اصالت داشتن: دولت، پدیده‌ای است اصیل و مطابق با خواسته‌ها و علایق انسان. بنابراین، تا زمانی که انسان با ویژگی‌های فطری خویش، در زمین زندگی می‌کند نیاز به دولت دارد.

ب) ضرورت اجتماعی: این پدیده اصیل، ضرورتی است که حیات اجتماعی و مدنی بشر آن را به وجود آورده است و تا زمانی که بشر دارای حیات اجتماعی است، ادامه خواهد یافت (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۵).

۲. ضرورت ایجاد دولت اسلامی

شهید صدر در بحث ضرورت ایجاد دولت اسلامی بر دو اصل تکیه می‌کند:

۱-۲. **ضرورت دینی:** از این دیدگاه، وجود دولت اسلامی برای اقامه حدود الهی، ادامه خط نبوت و امامت و حفظ دین الهی و گسترش آن ضروری است؛ زیرا بدون وجود دولت اسلامی، حدود و فرامین الهی، اجرا نشده و گسترش پیدا نمی‌کند و این یک اصل عقلی است.

۲-۲. **ضرورت تکوینی:** از دیدگاه شهید صدر، ایجاد دولت اسلامی، نه تنها یک ضرورت شرعی است، بلکه یک ضرورت تکوینی برای تمدن و اجتماع بشر است؛ زیرا چنین دولتی بهترین وسیله برای تحقق خلافت عمومی بشر در زمین می‌باشد و تنها راه بشریت برای رسیدن به یک جامعه متکامل، متحد، صالح و با سعادت، ایجاد دولتی بر اساس مبانی اسلامی است (صدر، بی تا، ص ۱۳۴).

از نظر شهید صدر، دولت اسلامی به عنوان یک نهاد کامل سیاسی - اجتماعی، دارای شخصیت حقوقی مستقل و مبتنی بر اسلام و دارای عناصر چهارگانه زیر است:
الف) وطن اسلامی (دارالاسلام): قلمرو و سرزمین محل سکونت و استقرار مسلمانان است.

ب) جمعیت اسلامی (امت اسلامی): منظور از جمعیت یا امت اسلامی، مردم مسلمان پیرو دین اسلام هستند.

ج) استخلاف سیاسی: منظور از آن جانشینی انسان به جای خدا در زمین در بعد سیاسی است که بیانگر اصل حاکمیت انسانها بر سرنوشت خویش است.

د) حکومت اسلامی: منظور از حکومت در اینجا نهاد و سازمان و تشکیلات اجرایی، قانونی و داوری کننده دولت است و منظور از اسلامی، پای بندی این نهاد، سازمان و

تشکیلات به اسلام و قوانین آن می‌باشد (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۱۰).

با وجود سه عنصر وطن اسلامی (دارالسلام)، جمعیت اسلامی (امت) و حاکمیت سیاسی (استخلاف)، امکان تشکیل عنصر چهارم؛ یعنی «حکومت» فراهم می‌آید و نیز ضرورت آن احساس می‌گردد.

ب) انواع حکومت از نظر شهیدصدر

به‌طور کلی، انواع حکومت از نظر شهیدصدر، با توجه به نظریه وی در باب حکومت اسلامی و ویژگی‌های اساسی حکومت، عبارت است از:

۱. حکومت اسلامی (الحکم الاسلامی یا الحكومة الاسلامیة).

شهیدصدر، دولت اسلامی را دارای سه شکل زیر می‌داند:

دولت کامله اسلامی؛ مانند دولت پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام که مبانی و قوانین آن در تمام زمینه‌ها بر اساس اسلام است. در رأس چنین حکومتی، معصوم قرار دارد که از هرگونه خطا، مصون است.

دولت غیر کامله اسلامی؛ دولتی که برخی از قوانین و تنفیذاتش، معارض اسلام است. این تعارض، ناشی از عدم اطلاع هیئت حاکم از قوانین شرعی است، ولی مبنا و اساس قوانین آن را اسلام تشکیل می‌دهد.

دولت مستبده اسلامی؛ دولتی است که به‌ندرت اصول و قوانین اسلامی را رعایت می‌کند و این عدم رعایت، جنبه تعمدی دارد (همان، ص ۱۵).

۲. حکومت تغلیبیه یا حکومت مبتنی بر زور و سلطه (القوة التغلب).

۳. حکومت ملکیه (نظام پادشاهی) یا (النظام الملک).

۴. حکومت اشرافی (الحكومة الاستقراتیة).

۵. حکومت فردی (الحكومة الفردیة).

۶. حکومت دموکراسی (النظام الیدمقراطی).

شهید صدر در اینجا انواع حکومت‌ها را با توجه به عناصر گوناگون مقوم‌بخش ماهیت یا صورت حکومت، مورد نظر قرار داده است. لذا سه‌گونه آخر، ترکیبی از ماهیت و صورت؛ یعنی شکل و محتواست؛ در حالی که سه نوع اول بر اساس ماهیت و محتوا می‌باشد. بر این اساس او به لحاظ محتوا از سه نوع حکومت؛ یعنی اسلامی، پادشاهی و تغلبی، سخن می‌گوید و حال آنکه بر مبنای شکل و محتوا با هم از سه نوع حکومت؛ یعنی فردی، گروهی (اشرافی) و جمعی (دموکراسی) سخن به میان آورده است (صدر، بی تا، ص ۲۶).

ج) صورت مطلوب حکومت در اسلام از نظر شهید صدر

در بحث شکل و صورت مطلوب حکومت از دیدگاه سیاسی شهید صدر می‌توان تقسیم‌بندی دوگانه‌ای را ارائه داد. در واقع، این فقیه اندیشمند، به نوعی دو شکل حکومت مطلوب را از نظرگاه خویش مطرح کرده است:

۱. شکل مطلوب حکومت ناممکن (وجود شخص معصوم در رأس حکومت)؛
۲. شکل مطلوب حکومت ممکن در عصر غیبت.

در توضیح نسبت این دو باید گفت که صورت مطلوب ناممکن در زمان غیبت، بنا بر آموزه‌های شیعی، امکان تحقق ندارد، اما با ظهور امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» متحقق می‌شود؛ در حالی که حکومت مطلوب ممکن، حکومتی است که در هر زمان و مکانی - حتی با فرض حضور معصوم در جامعه - امکان تحقق دارد. خصیصه ویژه این حکومت آن است که مؤلفه‌های محتوایی و صورتی آن به نوعی از شکل اول، اقتباس شده است. ولی در بحث مشروعیت حکومت و حاکم، نسبت به شکل اول، در مرتبه بعدی قرار دارد.

شهید صدر در مورد نوع حکومت، حکومت عدل و قانون را پذیرفته است و از آن تحت همین عنوان یاد می‌کند. حکومت قانونی؛ یعنی حکومتی که در محتوا، ماهیت، مبانی و وظایف، متکی بر قوانین عقل و شریعت است و حکومت عدل، بیان، اساس و هدف و مقصد حکومت را تشکیل می‌دهد. او در خصوص شکل حکومت، اصل را بر شکل الهی (منصوص) حکومت می‌گذارد که از نظر او اصلی کلی، ثابت و لایتغیر است؛ یعنی او در اصل، قائل به اصل امامت منصوص (امامت بالاصالة) است. حال باید دید نظر ایشان در

مورد شکل حکومت در زمان غیبت امام زمان (عج) یا زمان فقدان تحقق امامت منصوص به شکل ظاهر چیست؟ البته باید توجه داشت که اکثر علمای شیعی معتقدند اساس حکومت، نوع و ماهیت است و شکل آن را شرع، تعیین نکرده است، بلکه شکل حکومت را مقتضیات زمانی و مکانی معین می‌کند. در مباحث شهیدصدر در مورد حکومت در زمان غیبت، سه نظریه دیده می‌شود:

۱. نظریه حکومت شورایی که آن را در «الاسس الاسلامیه» (۱۹۸۹م) و از نظر زمانی در حدود سال ۱۹۵۸ میلادی مطرح کرده است.
۲. نظریه ولایت مرجع (صالح و رشید) که در مباحث فقهی «الفتاوی الواضحة» (۱۴۰۱ق) عنوان شده است.
۳. نظریه حکومت ترکیبی (حکومت شورایی امت به علاوه نظارت و گواهی مرجع فقیه) که در مجموعه «الاسلام یقود الحیاة»^۳ (۱۳۹۹ق) - و در اواخر عمر شریف خود - مطرح کرده است.

به همین جهت، برخی از شاگردان و پیروانش مطرح کرده‌اند که در اوایل، حکومت مورد نظر ایشان، حکومت شورایی بوده، ولی بعدها از آن نظریه، عدول کرده و نظریه ولایت مرجع را مطرح ساخته (حکیم، ۱۴۰۸ق، ص ۲-۱) و به زعم برخی دیگر، در نهایت به ترکیبی از آن دو رسیده است (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹). گروه اول، حکومت مورد نظر شهیدصدر را «ولایت فقیه» یا «ولایت مطلقه فقیه» دانسته‌اند و گروه دوم، «حکومت ترکیبی» و برخی نیز «حکومت شورایی». به علاوه برخی از نویسندگان نظیر «هرایر دکمجیان»، «ولایت مرجع» مورد نظر شهیدصدر را با «ولایت فقیه» مورد نظر امام خمینی علیه السلام، مترادف دانسته‌اند (دکمجیان، ۱۳۶۶، ص ۲۰۱). برای روشن شدن مطلب و دریافت نظریه شهیدصدر در مورد شکل حکومت در زمان غیبت در سرتاسر حیاتش تقریباً ثابت بوده است؛ زیرا ایشان در «الاسس الاسلامیه» که حکومت شورایی را مطرح می‌کنند، ولایت در «قضاء» و ولایت در «تبلیغ و حفظ اسلام» را از اختیارات مرجع فقیه عام (ولایت مرجع) می‌دانند. از سوی دیگر، در مباحث فقهی از اختیارات مرجع یا ولایت مرجع - به صورت کلی و عام - سخن می‌گوید، نه از نوع و شکل حکومت و حدود و میزان اختیارات حکومتی و سایر

ویژگی‌های آن؛ یعنی صرفاً مطرح می‌کند که مرجع عام، دارای ولایت است، اما حدود و میزان آن را - که در چه ابعادی و چگونه است - مشخص نمی‌کند. همچنین در کتاب «الاسلام يقود الحياة» که به صراحت، حکومت مورد نظر خود را بیان می‌کند به شکل ترکیبی (حکومت شورایی امت به علاوه نظارت و مراقبت شرعی مرجع عام) توجه دارد که هم قابل انطباق با نظر او در «الاسس الالاسمية» و هم مطابق مباحث فقهی اوست.

بنابراین، نظریه ایشان دستخوش تغییر - آن گونه که برخی پنداشته‌اند - نگشته است، بلکه در کتاب «الاسلام يقود الحياة»، نظریه او به صورت واضح‌تر بیان شده است و اینکه برخی گفته‌اند: «بعد از مدتی شهید صدر به وثاقت توقیع امام عصر (عج) «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله...» دست یافت و از آن برای استدلال بر ولایت فقیه استفاده کرد...» (حکیم، ۱۴۰۸ق، ص ۹)، اصلاً صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شهید صدر در بیان حکومت ترکیبی خود (جمهوری اسلامی) برای اثبات نظارت مرجع بر حکومت و ولایت او در قضاء و تبلیغ و حفظ دین، به این توقیع شریف، استناد می‌نماید، نه اختیارات و اقتدارات دیگر حکومتی. به علاوه، چنین نظارت و ولایتی را یکی از مبانی تشریحی همراه و هماهنگ با چهار مبنای دیگر حکومت (حاکمیت مطلقه الهی؛ خلافت عمومی امت؛ اصل شورا و نظریه حل و عقد یا به تعبیر مورد نظر او خبرگان و آگاهان امت) می‌داند. همچنین ولایت مرجع و نیابت عامه امام عصر (عج) را به مفهوم سرپرستی بر تطبیق احکام اسلام و نظارت بر اجرای شریعت می‌داند (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۳۳-۳۲).

از سوی دیگر، از نظریات عمده او در مورد خلافت عمومی انسان، استنباط می‌شود که ایشان به حکومت مردمی یا نظام مردم‌سالار با نظارت مرجع منتخب مردم - مگر در مواردی که تنها یک مرجع، دارای شرایط نظارت وجود داشته باشد - توجه داشته است و به‌ویژه در چندجا به انتخاب مرجع از سوی امت اشاره می‌کند.

بنابراین، در اندیشه صدر، اگر واژه ولایت در مورد مرجع عام به کار می‌رود:

اولاً: به مفهوم گواهی و شهادت (نظارت) است و به معنای حکومت به مفهوم رایج نمی‌باشد؛ چون خود، صریحاً این موضوع را مطرح کرده است.

ثانیاً: از نظر او برقراری حکومت از وظایف و مسؤولیت‌های مردم (امت) است.
ثالثاً: مردم، مرجع ناظر را نیز انتخاب می‌کنند، مگر اینکه در یک زمان، یک مرجع صالح رشید، بیشتر وجود نداشته باشد.

رابعاً: چنین حکومتی به صورت عقد و قراردادی میان مردم و حاکمان نیست و مرجع عام به نیابت از مردم یا به وکالت از آنان حکومت نمی‌کند، حتی انتخاب سایر مسؤولان حکومتی، چیزی از حق حاکمیت سیاسی مردم نمی‌کاهد؛ زیرا این حق، قابل واگذاری نیست؛ چرا که استخلاف، امری عمومی و همگانی و تکوینی (فطری) است.

خامساً: اگر شهید صدر در برخی مباحث خود، واژه ولایت به مفهوم رهبری و حکمرانی را در مورد مرجع به کار می‌برد، ناظر بر ولایت در اموری همچون قضاء، تبلیغ و تبیین احکام است.

سادساً: او صراحتاً دو قوه مقننه و مجریه را منتسب به مردم (امت) می‌داند. بنابراین، آنچه مورد نظر این اندیشمند در مورد حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج) می‌باشد این است که در زمان غیبت، ترکیبی از دو خط اقتداری و سیاسی، اداره کلی جامعه را برعهده گیرد؛ خط خلافت انسان که از طریق ایجاد «حکومت شورایی»، تحقق می‌یابد و مردم، مرجع مورد نظر خود را «انتخاب» می‌کنند. در صورتی که مرجع صالح و رشید و با لیاقت - در همه جهان - یک نفر بیشتر نباشد، با رفراندوم، تظاهرات و ...، او را مورد پذیرش یا تأیید قرار می‌دهند و در صورتی که بیش از یک نفر باشند، مرجع مورد نظر را از طریق رفراندوم یا انتخابات، انتخاب می‌کنند.

خط گواهی مراجع عام که نظارت و مراقبت قانونی (شرعی = از ناحیه شرع و دین) بر حکومت شورایی مردم است و این نظارت و مراقبت در زمینه بیان و اجرای احکام دین و قضاوت و داوری به نیابت از امام عصر (عج) می‌باشد.

به نظر شهید صدر، ترکیب این دو خط، «حکومت قانونی» یا «حکومت شورایی» را به وجود می‌آورد که مبنایی تکوینی (عقلی و فطری) و تشریحی دارد. شهید صدر از این نوع حکومت که مورد تأیید اوست، تحت عنوان «جمهوری اسلامی» یاد می‌کند (صدر، بی تا، ص ۱۹-۱).

د) ارکان حکومت

منظور از ارکان حکومت، اجزایی هستند که به لحاظ شکلی، حکومت از آنها تشکیل می‌گردد. غالباً در نظامهای سیاسی امروزی، هر حکومت از سه رکن کلی مقننه، مجریه و قضائیه تشکیل می‌شود. در اندیشه سیاسی شهید صدر، ساختار حکومت، دارای چیزی فراتر از این سه رکن است. در واقع، در نگاه او حکومت ابتدائاً از سه رکن اولیه تشکیل می‌شود که عبارتند از:

۱. امت، مردم یا موطن؛ یعنی شهروندان (صدر، بی‌تا، ص ۱۵-۱۴؛ جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲-۳۰۰)؛ زیرا حکومت بدون مجموعه شهروندان یا مردم، معنا ندارد.
 ۲. مرجع صالحه و شایسته یا رشیده (رشدیافته) (صدر، بی‌تا، ص ۱۷۲-۱۷۱). در واقع، مرجع، رکنی از ارکان و بخشی از ساختار حکومت است و لذا نسبت به آن نقش نظارتی دارد.

۳. قوای حکومتی یا ساختار اداری و دیوانی حکومت.

این رکن، خود در نگاه صدر از چهار قوه تشکیل می‌گردد: ۱. قوه مقننه یا پارلمان؛ ۲. قوه مجریه؛ ۳. قوه قضائیه یا دیوان مظالم و ۴. قوه بیان احکام یا تبلیغ. در این میان، نقش قوه چهارم، تبیین احکام شریعت است و چون قوه سوم که تخصص داوری و قضاء بر اساس شریعت را می‌خواهد به مرجع اختصاص دارد (همان، ص ۱۷۳).

بنابراین، جمع‌بندی عناصر صوری حکومت اسلامی در دوران غیبت در اندیشه سیاسی شهید صدر بدین گونه است که صدر در نظریه خویش، سعی کرده با توجه به وضعیت جوامع مسلمان و مسائل روز دنیا و نیز با رجوع به منابع اجتهاد، به لحاظ صوری بنیانهای نظری مستحکمی را برای حکومت بیان کند و صورتی متعالی از حکومت را در دوران غیبت و حضور امام معصوم علیه السلام ارائه نماید. تلاش وی بر این است که حکومت در عین برخورداری از مدلی خاص، عناصر سازنده صورت و شکل حکومت را مطلوب و ایده‌آل ساخته و امکان تحقق آن در جامعه انسانی وجود داشته باشد. به علاوه از شائبه استبداد و خودمحموری و عوامل غیر انسانی به دور باشد. همچنین در جامعه اسلامی، بر آموزه‌های اسلامی، مبتنی باشد و با مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی نیز منطبق بوده و بتواند از

حقوق شهروندان دفاع نماید و به همه به چشم برابر بنگرد.

عناصر محتوایی حکومت اسلامی

در این بخش به عناصر و مؤلفه‌های محتوایی مندرج در سیرت حکومت و نظام سیاسی خواهیم پرداخت؛ عناصر و مؤلفه‌هایی که شهیدصدر به آنها پرداخته، تفسیر خویش را در مورد آنها ارائه داده و آنها را به مثابه عناصر مقوم و بنیادین ماهیت و محتوای بخش نظام سیاسی خاص خود، تلقی نموده است. این مؤلفه‌ها و عناصر ماهوی به اختصار عبارتند از:

الف) ولایت و فقاہت

«ولایت» از ریشه «ولی» گرفته شده است. این واژه، به معانی گوناگونی همچون دوستی، سرپرستی، پیروی، تصرف، دست‌یافتن بر چیزی و تصرف کردن در آن، امارت، پادشاهی، تدبیر و ... آمده است. اما در اصطلاح فقه سیاسی، ولایت را تصدی و سرپرستی امر، معرفی کرده‌اند که تبار آن را در آثار «کاشف الغطاء» و «نراقی» می‌توان جست‌وجو کرد (میرموسوی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵). اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که فقه سیاسی شیعه در دوره متأخر را می‌توان در دو مبنا و محور متفاوت، بسط‌یافته دانست. نخست، اندیشه‌های مبتنی بر ولایت سیاسی فقیه و اندیشمندان معتقد به آن و دوم، اندیشه‌گران مخالف ولایت سیاسی و حکومتی فقیهان یا بی‌توجه به آن.

اندیشه سیاسی شهیدصدر در باب ولایت در عصر غیبت و نقش آن در شکل‌دادن به حکومت در چارچوب «گفتمان شهادت یا نظارت فقیهان عام و رشید»، قابل بررسی است. شهیدصدر در راستای بحث خلافت انسان و گواهی او در زمین به نقش مراجع و فقها در جامعه اشاره می‌کند. وی در سیر تاریخی بحث خویش، مراجع صالح و شایسته را به مثابه تداوم‌دهندگان راه پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام در مسؤولیت‌های سه‌گانه گواهان(۱). فراگیری رسالت و پیام آسمانی و حفظ و حراست آن؛ ۲. اشراف و مراقبت بر رفتار انسانها در جهت ایفای نقش خود در خلافت عمومی در زمین و ۳. جلوگیری از انحراف و اتخاذ هرگونه تدبیر ممکن برای سلامت مسیر خلافت الهی انسان) به‌شمار می‌آورد. وی در بررسی این سیر، استدلال می‌کند که در زمان حضور فرد معصوم، ولایت و خلافت الهی به‌طور مطلق

در دست شخص معصوم است؛ اما در زمان غیبت، خط خلافت به امت بازمی‌گردد و مسؤلیت رهبری سیاسی و اجتماعی امت به‌گونه‌ای که منطبق با احکام الهی باشد به‌دست انسانها سپرده می‌شود و مردم بر اساس حق خلافت خود و شورا در تحقق خلافت عمومی خود؛ یعنی ایجاد دولت و تشکیل حکومت می‌کوشند و مرجع، نقش گواه و ناظر را پیدا می‌کند؛ هر چند جزئی از امت نیز می‌باشد. پس مردم در انتخاب یا پذیرش مرجع به‌عنوان گواه، نقش خواهند داشت. البته در جوامع طاغوتی که مردم، مسؤلیت رهبری سیاسی و اجتماعی را بر دوش ندارند، مرجع، علاوه بر گواهی، به تربیت امت و حفظ پیام رسالت نیز می‌پردازد (صدر، ۱۳۹۹ق، ۵۶-۲۸).

بر این اساس، برخی گفته‌اند شهیدصدر ولایت فقیهان را در چارچوب ولایت در امور حسیبه دانسته است. این در حالی است که از نظر صدر، مراجع عام، دارای ولایت سیاسی هستند، اما این ولایت در قالب شهادت و نظارت بر تصویب قوانین - دقت شود که اساساً از چارچوب ولایت در امور حسیبه خارج می‌شود - و اجرای آنها در جامعه است؛ یعنی خود به تقنین و اجرا نمی‌پردازد، اما به‌عنوان متخصص شریعت و به‌عنوان نماینده آن بر تقنین و اجرا نظارت دارد؛ همانگونه که بر انتخاب رؤسای جمهور، نظارت دارد. لذا مدل مطلوب حکومتی او نیز خلافت مردم، توأم با نظارت مرجعیت بوده است. این امر، ماهیت حکومت را دو بعدی ساخته و مرجعیت و مردم را به‌عنوان دو رکن مهم حکومت به نمایش می‌گذارد؛ دو رکنی که می‌توانند بر یکدیگر نگاهی‌نگارند. لذا مطلوبیت حکومت را نیز با دقت بیشتری به نمایش می‌گذارد؛ چون امکان انحراف در حکومت به‌مراتب کمتر می‌گردد.

ب) نقش و جایگاه مردم

به‌طور کلی، شناخت صحیح نقش و جایگاه مردم در حاکمیت از اموری است که در سرنوشت سیاسی جامعه، نقش تعیین‌کننده دارد. صاحب‌نظران متعددی به این مقوله پرداخته و هر یک بر اساس آرای خویش، به اصالت این جایگاه یا به عدم اصالت آن، رأی داده‌اند (جمال‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۳۴). در دوران جدید، علمای شیعه به مثابه یکی از تأثیرگذارترین و پرنفوذترین اقشار جامعه ایران در توجیه نظری و بسط نقش مردم، تلاش

بسیار کرده‌اند. شهید صدر نیز از این قاعده، مستثنی نبوده و در مباحث خود به نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در زمان غیبت به‌طور جدی پرداخته است. این نقش در سه قالب کلی مشروعیت سیاسی حکومت اسلامی، حقوق اجتماعی مردم در حکومت اسلامی و نقش نظارتی مردم، تجلی می‌یابد:

مشروعیت سیاسی

برخی گفته‌اند برای مشروعیت که مشترک لفظی است می‌توان مفاهیم موجه بودن از نظر شرع و معتبر بودن در میان ملت یا شهروندان را انتخاب کرد (حجاریان، ۱۳۷۹، ص ۲۸۶). در این تحقیق برای جلوگیری از خلط مفهوم، یکی را مشروعیت دینی به معنای حقانیت و دیگری را مشروعیت سیاسی به معنای مقبولیت و موجه بودن برای مردم در نظر می‌گیریم. نکته درخور توجه و مهم در بحث مشروعیت، تبیین رابطه حکومت و مردم و توجیه اعمال قدرت حاکم و توجیه عقلی قبول سلطه حاکم است (لاریجانی، ۱۳۷۴، ص ۵۶)؛ زیرا هر حکومتی در چارچوب مفروضات پذیرفته شده نزد مردم و حکومت‌شوندگان اعمال سلطه و قدرت خود را توجیه می‌کند.

از نظر شهید صدر، مشروعیت نظام سیاسی، مردمی - الهی است و حقوق سیاسی مردم، مستقل از ولایت فقیهان به رسمیت شناخته شده است و مردم خلیفه خدا بر روی زمین و تدبیر اجتماعی و سیاسی به عهده خودشان است. مراد از مردم، جنس بشر، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت است. البته شهید صدر، منشأ همه امور را خدا می‌داند و می‌گوید:

خداوند منشأ همه قدرتهاست [و] ولایت اصیل، تنها از آن خداوند است. لذا انسان از سیادت و سلطه غیر خدا آزاد است. این سیادت الهی که مضمون دعوت همه انبیاست با حق الهی مستمسک طاغوتها و شاهان ستمگر، تفاوت جدی دارد (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۱۸-۱۷).

شهید صدر در اینجا اظهار می‌کند که انسان، خلافت خود را بر اساس قواعد خاصی، بنا کرده است. ایشان در ادامه به دو قاعده قرآنی که امت، خلافت خود را بر اساس آن اعمال می‌نماید اشاره می‌کند: ۱. قاعده شورا؛ ۲. ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر به‌طور

مساوی که بر اساس مشورت همگانی و رأی اکثریت، متبلور می‌شود (همان، ص ۲۴-۱۹). شهیدصدر، نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی خود را که مشروعیتش الهی - مردمی است، همان جمهوری اسلامی می‌نامد و نقش نظارتی مرجعیت را در آن چنین توضیح می‌دهد: «نظارت و اشراف بر نحوه به‌کارگیری خلافت الهی از سوی انسان به عهده مرجعیت است» (همان).

حقوق اجتماعی مردم و نقش نظارتی آنها

این بخش، به طرز تلقی شهیدصدر در باب حقوق اجتماعی مردم و رابطه آنها با حکومت می‌پردازد. اینکه آیا نگاه مردم‌گرایانه دینی به حقوق اجتماعی، نوعی قدرت عمومی از ناحیه مردم است که در چارچوب قانون مورد پذیرش آن نظام تعیین‌کننده است و به تعبیری، مردم‌سالاری از نوع «مشارکتی» و «نظارتی» است، یا اینکه قدرت اجتماعی به مفهوم «ابزاری» مورد نظر است و صرفاً مشروعیت‌بخشی برای قدرت سیاسی صاحبان قدرت در مقاطع زمانی مشخص و کارآمدی برای نظام سیاسی مردم‌سالاری به وجود می‌آورد؛ به تعبیری، آیا مردم‌سالاری از نوع نخبه‌گرایی است یا از نوع مردم‌گرایی؟

با توجه به مبانی فکری شهیدصدر، وی نقش مستقلی برای حوزه حقوق اساسی و نقش نظارتی و نگرهبانی مردم قائل است. شهیدصدر، حقوق اجتماعی را نوعی قدرت عمومی تعیین‌کننده می‌داند. منظور او از قدرت عمومی، همان نظام مردم‌سالاری دینی از نوع مشارکتی و نظارتی است، نه اینکه مردم به مفهوم ابزاری مطرح باشند؛ زیرا شهیدصدر در نظریه‌پردازی خود نیازی به مشروعیت‌بخشیدن به قدرت سیاسی حاکم دینی نمی‌بیند؛ چون مردم، خود صاحب قدرت و خلافت هستند. «در حقیقت این امت است که در چارچوب قانون اساسی اسلام و شریعت، عهده‌دار این دو امر مهم [یعنی] تدوین و تنفیذ قوانین می‌باشند» (پورفرد، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵) و مشارکت در انتخاب مرجع، نشان‌دهنده عدم تلقی از مردم به مفهوم ابزاری نیست. «بنابراین، مسئولیت انتخاب آگاهانه شخص عهده‌دار مرجعیت عام بر عهده مردم است» (صدر، بی‌تا، ص ۳۷).

شهیدصدر برای اثبات اعتقاد خود به نقش و حقوق اساسی مستقل مردم در نظام

مردم‌سالاری دینی، عناصر نظارتی و کنترلی را به‌عنوان مبانی خود در این نظریه‌پردازی، مطرح می‌کند. وی در مورد مشورت و شورا معتقد است این حق شرعی و طبیعی انسان است که سهم خود را در امور حکومتی و نظام سیاسی بخواهد و در این راستا به مقایسه آن با زمان پیامبر ﷺ در صدر اسلام می‌پردازد و تجربه سیاسی پیامبر را مؤیدی برای اثبات نظر خود تلقی می‌کند و می‌گوید: «مردم در حکومت اسلامی، حق تشکیل شورا و تعیین سهام امور حکومتی خود را از طریق آن دارند» (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۳۷). شهید صدر، نه تنها شورا در زمان غیبت را ضروری و لازمه مشارکت امت دانسته، بلکه شورای زمان معصوم علیه السلام را نیز دال بر مشارکت امت و در صحنه‌بودنشان می‌داند. وی در اظهارات خود در این خصوص می‌گوید: «خداوند بر پیامبرش واجب کرده است - با اینکه رهبر معصوم است - با جامعه و امتش به مشورت بپردازد تا مسؤولیت آنها را در انجام خلافت الهی به آنها بفهماند» (همان، ص ۳۸).

یکی دیگر از عناصر نظارتی صدر اسلام، عنصر امر به معروف و نهی از منکر است که شهید صدر آن را به‌عنوان نظارت همگانی و عنصری برای جلوگیری از انحراف حاکمان دینی در نظام مردم‌سالاری دینی خوانده است (صدر، بی‌تا، ص ۱۷۱). شهید صدر به این عنصر نظارت همگانی، بسنده نکرده و به حقوق و نقش مردم در عزل رهبران و مسؤولان حکومتی نیز اشاره کرده است: «در صورتی که مرجع یا هر مقام دیگر، صفات و شرایط رهبری و... را از دست بدهند یا نتوانند به خوبی از عهده مسؤولیت خود بر آیند، مردم حق عزل آنها را دارند» (همان، ص ۱۷۰). سید محمدباقر صدر با استناد به مبانی قرآنی، از امت اسلامی می‌خواهد که به وظیفه نظارتی و کنترلی خود عمل کند. «اصولاً قرآن، عادت دارد در مسائل اجتماعی و کارهای حکومت، مستقیماً با امت سخن گوید و آنها را مورد خطاب قرار دهد تا امت، پیوسته نسبت به وظیفه خود در خلافت‌الله بر روی زمین هوشیار باشد» (پورفرد، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

مشارکت سیاسی

بر این مبنا، مشارکت سیاسی، حوزه بسیار وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی بشر را

دربرمی گیرد؛ اعم از انتخابات، همه پرسی، نظارت، شورا، بیعت، نصح، امر به معروف و نهی از منکر، تقنین قوانین ثانویه، حمایت، اطاعت، مسؤولیت پذیری و... که تمام اینها در مفهوم وسیع و گسترده خلافت عمومی انسان، مستتر است. نفس مشارکت، دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و لذا تمام دایره زندگی انسان را دربرمی گیرد و این چیزی، جز همان مفهوم خلافت عمومی انسان در زمین - که انسان آن را به عنوان «امانت» و در نتیجه به مثابه تعهد و قبول مسؤولیت پذیرفته - نمی باشد و چون عرضه و پذیرش آن جنبه تکوینی و فطری دارد، آدمیان ناگزیر به پذیرش و اجرای آن هستند. پس مشارکت یکی از ویژگی های فطری انسان است که از اصل خلافت عمومی او نشأت می گیرد (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷).

ج) آزادی

از نظر شهید صدر، کسی آزادی را به انسانها هدیه نمی دهد؛ بلکه چون انسان موجودی دارای عقل و اراده است، اصالتاً و به طور طبیعی آزاد است (صدر، بی تا، ص ۱۱۰). از نظر شهید صدر، اسلام، آزادی حقیقی و صوری را با یکدیگر درآمیخته است. در واقع، رهایی انسان از قیدهای اسیرکننده اراده، به وسیله تربیت، ممکن می شود و تلاش برای رسیدن به سعادت و کمال، آزادی حقیقی است. شهید صدر به مانند شهید مطهری درباره آزادی، به معنای مثبت و منفی آن بحث کرده است. وی بر اساس بینش فلسفی در مورد آزادی، بحث می کند و سپس برای آزادی اجتماعی و سیاسی اهمیت قائل می شود. او معتقد است: «آزادی است که برای انسان، تعیین می کند که مالک اراده خود باشد و نمی تواند از اراده خود در کاربرد هدفهای خویش استفاده [یا سوء استفاده] کند» (همان، ص ۴۸-۴۱). همچنین معتقد است: «انسان با پذیرش حاکمیت خدا از حاکمیت بشر و قیود دیگر رها می شود» (صدر، ۱۴۰۷ق، ص ۶۸-۶۷).

با توجه به این دیدگاه، انسان پیش از هر چیز بنده خداست و چون عبودیت برای خداست، ممکن نیست که عبد خدا به سلطه دیگری بر خود تمکین کند. این در حالی است که در تفکر غربی، تنها قید و بندهای بیرونی انسان مطرح است و در مورد قید و

بندهای درونی انسان، نفی سلطه نمی‌شود. به‌طور کلی از دیدگاه صدر، آزادی بر دو قسم است:

۱. آزادی طبیعی: فرصتی که از طرف «طبیعت» به انسان داده می‌شود. در واقع، همان تحقق اراده است که طبیعت و هستی به انسان داده و جزئی از سرشت انسان، محسوب می‌شود. این آزادی طبیعی که انسان از آن بهره‌مند است به حق، یکی از شالوده‌های ذاتی انسانیت و نیروبخش زندگی انسانها است. بنابراین، بدون این آزادی، انسانیت بی‌معنا می‌شود. واضح است که آزادی به این معنا، ذاتی و سلطه‌ناپذیر است (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۳۰۸). آزادی طبیعی با قرارگرفتن تحت فرمان عقل، صورت عملی به خود می‌گیرد (همان، ص ۲۸۲).

۲. آزادی سیاسی و اجتماعی: مراد از این آزادی، آن است که انسان درون جامعه، نظام سیاسی یا مدینه دارد و جامعه سیاسی، آن را برای افراد خود ضمانت می‌نماید. بر این اساس، جامعه میدان آزادبودن و آزادشدن انسان است (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴). البته این نوع آزادی، خود ناشی از آزادی طبیعی است. لذا ریشه در وجود انسان دارد و جامعه آن را به انسان نمی‌دهد.

شهید صدر این مبنای غربی‌ها - که در نیازهای ذاتی، همان‌طور که انسان از جهت طبیعت، آزاد است، در جامعه نیز طبق علایق و روابط خویش با دیگران آزاد باشد و در نتیجه، وظیفه نظام اجتماعی - سیاسی در بخش سیاست این باشد که بر تمایلات اصیل و فطری حقیقی انسان، صحنه بگذارد و پاسخگویی به آنها را ضمانت کند - را قبول نداشته و معتقد است چشم‌پوشی از آزادی در عرصه واقعی در نهایت، انسان را به مرتبه حیوانیت، تنزل می‌دهد. به‌زعم صدر، ممیزه انسان از حیوانات، رهایی از سلطه است. در مجموع، صدر معتقد است آزادی؛ یعنی رهایی از قید شهوات و تملک اراده‌اش به کمک عقل، در جهت عبودیت خدا و حرکت در مسیر فطرت انسانی خویش (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۱۶). پس اسلام در عرصه حیات خصوصی، به کنترل و مهار شهوات نفسانی می‌پردازد (آزادی درونی) و در عرصه عمومی نیز سعی می‌کند سلطه‌های اجتماعی - سیاسی را از بین برده، هم اراده خویش را شکوفا سازد (آزادی بیرونی) و هم انسان را از بندگی بت‌های اجتماعی

و سیاسی برهاند (آزادی اجتماعی). در نتیجه، عبودیت خداوند در عرصه عمومی، همه مردم را در یک سطح برابر و آزاد در مقابل خدا قرار می‌دهد. بنابراین، در سیاست، هیچ گروه سیاسی یا اجتماعی، حق ندارد امنیت و آزادی گروه دیگر را از بین ببرد یا خود را برتر از گروه دیگر بداند یا حق بیشتری را در عرصه سیاست مطالبه کند (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴).

استنباطی که از دیدگاه شهیدصدر در باب آزادی می‌توان فهمید این است که وی آزادی را از بعد ایجابی و مثبت خویش، مورد بررسی قرار می‌دهد. صدر برخلاف فقیهانی که آزادی را از بعد سلبی و منفی آن می‌نگرند، سعی دارد انسان را، هم در جنبه درونی و هم در جنبه بیرونی (عرصه اجتماعی - سیاسی) در چارچوب آموزه‌های اسلامی و مفهوم «خلافة‌اللهی» آن قرار دهد. اینکه وی حق استیلای هیچ گروه سیاسی بر فضای فکری - اجتماعی در باب مسائل مبتلابه اجتماع بر دیگر گروه‌های سیاسی نمی‌پذیرد را بایستی در همان مفهوم خلافة‌اللهی و متعاقب آن مشروعیت الهی - مردمی دید؛ اگرچه همانطور که از بحث‌های شهیدصدر برمی‌آید منظور وی از استیلا، سلطه ناحق و غیر دموکراتیک می‌باشد؛ امری که از دید خیلی از فقهای شیعی، مذموم و غیر قابل پذیرش است.

د) شورا و مشورت

شهیدصدر با اشاره به آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲): ۳۸)، مفهوم «شورا» را یکی از مبانی و پایه‌های ماهوی حکومت می‌داند (صدر، بی‌تا، ص ۵۴). لذا در این راستا به بررسی مبانی شورا از منظر مکتب اسلام که آن را تبدیل به عنصر انسانی و ماهوی حکومت می‌کنند، می‌پردازد. این مبانی عبارتند از:

۱. فطرت انسانی: انسان، دارای برخی ویژگی‌های فطری است که با عقل خود می‌تواند بدانها دست یابد، بدون اینکه نیاز به فراگیری آنها از جایی داشته باشد. یکی از این ویژگی‌ها گرایش به «شورا»، «تبادل نظر» و «نصح» است و این گرایش انسانی، غیر اکتسابی، طبیعی، همگانی و عام و حقیقی است. فطری بودن موضوع شورا به وضوح در

نزد کودکان و اطفال دیده می‌شود و بدون اینکه کسی به آنها امر کرده باشد که مثلاً در چگونگی انجام یک بازی با دیگران مشورت و تبادل نظر کنند، خود به انجام این کار به‌طور تکوینی و فطری، اقدام می‌نمایند (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹).

۲. ضرورت اجتماعی: شور و تبادل نظر، یکی از ضروریات و لوازم زندگی اجتماعی انسان می‌باشد.

۳. عقل و اختیار: این دو به انسان این حق را می‌دهند تا آزادانه و آگاهانه در امور زندگی با دیگران به مشورت بنشیند و از نظریات دیگران استفاده کند (صدر، ۱۴۰۷ق، ص ۵۶-۵۴).

۴. مسؤولیت جمعی آدمیان: پذیرش خلافت عمومی و تلاش در جهت تحقق آن در انسان، احساس مسؤولیت را به‌وجود می‌آورد و به دنبال احساس مسؤولیت، تعهد و تحقق وظیفه امانت‌داری صورت می‌گیرد و این بدان معناست که از روشهای مطلوب و طبیعی برای رسیدن به چنین هدفی استفاده کنند و یکی از این روشها شورا است. بنابراین، بر مبنای اصل خلافت، مردم صلاحیت دارند امور خود را خودشان به‌دست گیرند و در مواردی که دستور صریحی نرسیده، کارهای خود را با مشورت، فیصله دهند (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۵۴).

۵. اصل برابری ذاتی انسانها: افراد بشر از نظر حقوقی، سیاسی و اجتماعی با هم برابرند و هیچ‌کس بر دیگری امتیاز و برتری ندارد؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الناس سواء کاسنان المشط» (حرآنی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۸) و بر این مبنای اداره امور اجتماعی و سیاسی خود بر یکدیگر برتری ذاتی ندارند و هیچ‌کس نمی‌تواند رأی و نظر خود را بر دیگری تحمیل نماید. لذا کارهای مشترک از طریق شور و مشورت همگانی به پیش می‌رود.

صدر، معتقد است هدف از شورا، رسیدن به نظر و رأی صائب، جامع، معقول و صحیح به‌ویژه در امور حکومتی است. برخی از نتایج سیاسی و اجتماعی شورا عبارتست از:

۱. مشارکت عموم در اداره امور سیاسی و اجتماعی جامعه و تحقق نقش خلافة اللہی انسان در زمین که پایه‌ای برای مشروعیت نظام سیاسی است (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۴۳-۴۲)؛
۲. بالابردن شخصیت انسانها و تکریم و احترام آنها؛

۳. جلوگیری از استبداد رأی رهبران؛

۴. توجه به نقش، اهمیت و مشارکت عمومی در اداره جامعه.

شهیدصدر در این باره می‌گوید:

... می‌بینیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا چه حد، اصرار دارد مردم را در وظایف حکومت و مسؤولیت خلافت خدا در روی زمین، شرکت دهد تا جایی که در پاره‌ای از اوقات در مشورت، نظر اکثریت را که می‌داند - در واقع - صلاحیت هم ندارند برمی‌گزیند. این عمل، تنها به خاطر آن است که مردم احساس کنند در کارها، تجربه و بازسازی جامعه، نقش مثبت دارند (همان، ص ۴۹).

هـ) عدل و قسط

عدالت، ماهوی‌ترین و محتوایی‌ترین رکن حکومت مطلوب در نگاه اغلب اندیشمندان است. از منظر شهیدصدر، عدالت، بنیانی اساسی برای تحقق بعد سیاسی و اجتماعی خلافت انسان در زمین یا حکومت است و در نتیجه، «عدل» معیار سنجش مسؤولیت‌های سیاسی و اجتماعی اوست؛ چون بدون وجود چنین اصل یا معیاری، تحقق خلافت انسان در شکل‌گیری و ایجاد (مشروعیت و تأسیس) و در مسیر (مشارکت، نظارت، هدایت و امر به معروف و نهی از منکر) و در هدف و مقصد (رسیدن به سعادت راستین دو جهانی)، هرگز، محقق نخواهد گردید (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۵۸۰). پس حکومت و رهبری و اداره سرنوشت آدمیان نیاز به معیاری اساسی و ماهوی دارد و آن عدل است و از همین رو، ساختار وجود آدمی یا فطرت او به‌گونه‌ای است که از روی عقل و احساس درونی تمایل به عدل دارد. حس عدالت‌دوستی و تنفر از ستم و بدی از احساس فطری و عاطفه عدل انسانی، نشأت گرفته است؛ همان‌گونه که توجه وی به فضاوت حق و صحیح، مبتنی بر آگاهی فطری و ادراک عقل بالقوه او نسبت به عدل می‌باشد.

از طرفی در اندیشه سیاسی شهیدصدر، بحث «عدالت اجتماعی» به‌مثابه بعد اجتماعی و سیاسی عدل الهی و عدل وجودی مطرح است و از دیگر سو، هدف اساسی و والاترین آرمان انسان در روی زمین است. پس عدل و قسط به‌عنوان شاخصه‌ای بارز، ماهیت

حکومت را تعیین می‌کنند؛ اما از آنجایی که مفهوم عدل و قسط شاید به‌تنهایی راه به جایی نبرد، شهیدصدر، سه رکن و عنصر را برای وجود عدالت اجتماعی برمی‌شمارد:

۱. تکافل عمومی؛^۴ ۲. توازن عمومی و ۳. تأمین (ضمان) اجتماعی.

«تأمین اجتماعی» به مفهوم تعهد و مسئولیت اجتماعی در جهت ایجاد اطمینان و دلگرمی عمومی است. از دیدگاه صدر، ضمان اجتماعی بر عهده دولت و حکومت است. به همین دلیل، صدر آن را در بحث از مسئولیت‌های دولت اسلامی، مورد توجه قرار داده است (همان، ص ۷۲۹-۶۹۵). در اندیشه سیاسی شهیدصدر، دولت در جامعه، موظف است که مسئولیت‌های تأمین اجتماعی همه‌جانبه و کامل تمام افراد جامعه را به‌عنوان یک فرض و تکلیف اساسی بر دوش گیرد و خود، به مثابه وسیله تحقق آن عمل نماید. تأمین اجتماعی در نگاه صدر، دارای ابعاد گسترده سیاسی، فرهنگی، تربیتی، اقتصادی، حقوقی و قضایی است و شامل موارد اساسی همچون امنیت، شغل، مسکن، پوشاک، خوراک، اداره جامعه و نظارت بر آن، حقوق و شئون و غیره می‌گردد (همان، ص ۵۹۹-۵۹۶). تحقق توازن اجتماعی نیز بر دوش حکومت است؛ به علاوه استمرار آن به منظور جلوگیری از بروز شکاف طبقاتی. لذا هر چند در رکن دوم، مردم هم نقش دارند، ولی نقش اساسی متوجه حکومت است. در نگاه صدر، حکومت در خصوص تحقق معیار تکافل عمومی و اجتماعی بین افراد جامعه نیز در کنار سایر نیروها؛ یعنی افراد، احزاب، اصناف و... قرار دارد. این ارکان سه‌گانه، معیارهای مشخصی را برای تعیین ماهیت حکومت به‌ویژه در عرصه کارکردی ارائه می‌دهند. لذا عدالت و حکومت در اندیشه سیاسی شهیدصدر به هم پیوند می‌خورند و عدل و قسط آن هم از نوع اجتماعی خویش، به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های ماهوی یک حکومت در دوران غیبت، مطرح می‌گردد.

(ز) قانون

قانون نیز همواره، به منزله یکی از مؤلفه‌های ماهوی حکومت در اندیشه سیاسی شهیدصدر، مطرح بوده و مورد توجه قرار گرفته است. صدر، همواره در پی قانونمندساختن جنبه‌های مختلف جامعه اسلامی بر اساس دین مبین اسلام است. در نگاه او قانون - چه به

مثابه قانون شرع و چه به مثابه قانون موضوعه - عنصر محتوایی حکومت است که مشروعیت و قانونی بودن آن و در نتیجه مطلوبیتش را تعیین می‌کند. از این منظر، قانون در نگاه او دو بعد شرعی و موضوعه دارد. لذا به اعتقاد او قانونگذاری در جایی به دست مردم است که از جانب شارع مقدس، حکم ایجابی یا تحریمی در آن وارد نشده و به تعبیر شهید، «منطقه الفراغ» قانونی وجود دارد. لازم به ذکر است که شهیدصدر در جای دیگر، احکام و قوانین را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. احکام ثابت (احکام اولیه و منصوصات)؛ ۲. احکام اجتهادی و ۳. احکام تصویبی (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۲۳-۲۲) که دو دسته اخیر، احکام متغیر هستند. او با ابتکار اصطلاح «منطقه الفراغ»، تعیین احکام را در حوزه منطقه الفراغ بر اساس رعایت مصلحت عمومی در اختیار حاکم جامعه اسلامی دانسته است. از دیدگاه شهیدصدر «منطقه الفراغ» از نظر تشریح، منطقه‌ای است که احکام و قوانین مربوط به آن از ثبات و جاودانگی برخوردار نیستند و لذا تابع اوضاع و احوال متغیر زمانه می‌باشند.

صدر، معتقد است که در احکام اختلافی؛ یعنی اکثر احکام فقهی، اهل حل و عقد - نه قوه مقننه - از بین آرای فقیهان آن رأیی را که تناسب بیشتری با مصلحت عموم دارد، انتخاب می‌کنند. مطابق نظر او «شریعت اسلامی، منبع قوانین اساسی و عادی است؛ به این معنا که به شکل زیر، کلیه قوانین بر اساس آن وضع می‌شود [یعنی] اول: احکام شرعی ثابت که مورد اختلاف فقیهان نیست. این دسته از احکام به اندازه ارتباطشان با زندگی اجتماعی، جزء ثابت قانون اساسی به‌شمار می‌روند؛ چه در متن قانون به آنها تصریح شده باشد، چه نشده باشد. دوم: احکام شرعی ثابت که نظر مجتهدان مختلف در آن متعدد است و موقف شرعی در آنها واحد نیست، لذا بدیل‌های شرعی در آنها متصور است. گزینش بدیل معین از بین آراء متعدد به عهده قوه مقننه است که بر اساس مصلحت عمومی صورت می‌گیرد. سوم: منطقه‌ای که از جانب شارع مقدس، حکم ایجابی یا تحریمی در آن وارد نشده است و شامل همه حالاتی که انتخاب موضع در آنها از سوی شارع به ملکفان داده شده، برمی‌گردد. این منطقه، «منطقه الفراغ» نامیده می‌شود. تعیین احکام الزامی در منطقه الفراغ بر اساس رعایت مصلحت عمومی و به شرط عدم تعارض با قانون اساسی بر عهده قوه مقننه [شامل نهادهای قانونگذار] است (همان، ص ۱۹-۱۸).

بنابراین، قانون؛ هم در شکل کلی اش - شرعی و موضوعه - اساس محتوایی حکومت مطلوب شهیدصدر را تشکیل می‌دهد و هم در بعد قانونگذاری بشری در حوزه منطقه فراغ قانونی. لذا وی آن را قانونی یا ترکیبی - مرکب از مشروعیت الهی بر مبنای شرع و مردمی بر مبنای قانون اساسی مصوب و موضوعه - می‌نامد. وجود این دو رکن قانونی؛ یعنی ابتناء بر شرع و تصویب آزادانه و عمومی قانون، توسط نمایندگان منتخب آنها نشان از ماهیت حکومت مورد نظر اوست.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، پدیده‌های انسانی و اعتباری نیز همچون پدیده‌های واقعی و عینی در وجود، دارای دو رکن مهم ماهیت و شکل یا سیرت و صورت هستند. لذا حکومت نیز امری انسانی است. از این رو، دارای علل اربعه به اضافه چستی و چرایی - بر طبق نظر ابن سینا - است. مؤلفه‌های صوری و برخی از عناصر مادی حکومت، همان علل و عوامل یا مؤلفه‌های صوری و شکلی حکومتند. اما مؤلفه‌های چرایی، چستی، برخی از مؤلفه‌های مادی، علل فاعلی و علل غایی، همه و همه در قالب محتوا و ماهیت حکومت، عرض اندام می‌کنند. از این رو، در نگاه ما، حکومت دارای دو چهره نمادین صوری و ماهوی است. نمایش این دو چهره از طریق عناصری صورت می‌گیرد که مقوم آنها در تحقق و ایجاد و استمرار حکومت هستند. از این حیث در اندیشه سیاسی شهیدصدر، مطلوبیت حکومت؛ هم در بعد صوری است و هم در بعد ماهوی. این مطلوبیت در بعد صوری در قالب ضرورت انسانی، شکل ترکیبی (شرع و عقل) یا (مردم و مرجع) یا (قانون الهی و تصمیم بشری) در عصر غیبت و شکل منصوص و صایتی در عصر حضور، مشخص می‌گردد و در بعد ماهوی در وجود عدالت اجتماعی، قانونمند بودن حکومت، وجود آزادیهای انسانی، مشروعیت دوگانه الهی - انسانی، مشارکت تامه عمومی، ایفای حقوق مردم بر مبنای شئون و مصالح آنها، شورا و نظارت و پاسداری عمومی از حکومت و عملکرد متقابل و نظارت متقابل شرعی - عقلی یا مرجع - مردمی، تجلی می‌یابد. اندیشه شهیدصدر؛ اگرچه در چارچوب اندیشه سیاسی شیعه قرار دارد، اما نسبت به نظریات دیگر،

دارای تمایزاتی است. مهمترین تمایز نظریه صدر، نسبت به نظریاتی همچون نظریه جمهوری اسلامی، منبعث از آراء سیاسی امام خمینی علیه السلام و دیگر نظریاتی از این دست، در این است که صدر در عصر غیبت بر مردم و مسؤولیت آنها در قبال خویش و سرنوشت اجتماعی خویش، متمرکز شده است. شهید صدر، نظریه خود را در راستای تحقق خلافة اللهی انسان قرار می دهد و در باب مشروعیت، نیز اگرچه به مشروعیت الهی هم اعتقاد دارد، اما در زمان غیبت بر نقش مردم، بیشتر تأکید دارد.

یادداشت‌ها

1. Andrea Falcon, *Aristotle on Causality link to section labeled*.

۲. به طور کلی، اکثر اندیشمندان سیاسی شیعی در باب حکومت اسلامی، اساس را در محتوا و حقیقت حکومت می دانند و شکل حکومت را به نوعی دارای اولویت ثانوی، نسبت به محتوای حکومت قرار می دهند. شهید صدر نیز به پیروی از اسلاف شیعی خویش بر این طریقت است.

۳. مجموعه «الاسلام يقود الحياة» در شش جزء در سال ۱۳۹۹ قمری (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات)، منتشر شد. عناوین حلقات این مجموعه به ترتیب عبارت است از: ۱. لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ايران؛ ۲. صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامي؛ ۳. خطوط تفصيلية عن اقتصاد المجتمع الاسلامي؛ ۴. خلافة الانسان و شهادة الانبياء؛ ۵. منابع القدرة في الدولة الاسلامية؛ ۶. الاسس العامة للبنك في المجتمع الاسلامي (کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه، ص ۱۲۹).

۴. در اندیشه شهید صدر، مقصود از «تکافل عمومی»، نوعی ضمانت و مسؤولیت عمومی افراد جامعه نسبت به یکدیگر است که در بردارنده معنای «گذشتن از منابع صرف فردی و اندیشیدن به منابع و مصالح عمومی و همگانی و توجه به آن است. در این راستا، انسانها در حدود ظرفیت و امکانات خود نسبت به دیگران، مسؤول و متعهدند و در برابر آنها ضامن هستند (صدر، اقتصاد ما، ج ۲، ص ۲۹۱).

منابع و مأخذ

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۶.
۲. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس، ج ۲، ۱۳۶۳.
۳. ابن منظور محمد ابن مکرم، جمال الدین، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۶۴.
۵. افلاطون، جمهور، ترجمه حسن لطفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

۶. الحسینی، سیدمحمد، الامام شهید السیدمحمدباقر الصدر، بیروت: دارالفرات، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م.
۷. النعمانی، شیخ محمدرضا، سالهای رنج، ترجمه مهرداد آزاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.
۹. بشیری، حسین، «مسائل اساسی در فلسفه سیاسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۲۵، دی ۱۳۶۹، ص ۲۲۴-۱۹۱.
۱۰. بازارگاد، بهاءالدین، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران: زوار، ۱۳۵۹.
۱۱. پورفرد، مسعود، مردمسالاری دینی، قم: پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۲. -----، «مبانی و مبادی اندیشه سیاسی شهیدصدر»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، ش ۴، ۱۳۸۷.
۱۳. جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی شهید رابع: امام سیدمحمدباقر صدر(ره)، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۱۴. -----، عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهیدصدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۵. -----، زندگانی سیاسی شهید سیدمحمدباقر صدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۶. -----، «مفهوم و چیستی حکومت در اندیشه سیاسی شهیدصدر»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ش ۳، ۱۳۸۷.
۱۷. جونز، و.ت. خداوندان اندیشه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۸. حائری، سیدکاظم، زندگی و افکار شهیدصدر، ترجمه حسن طارمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۹. حجاریان، سعید، جمهوریت (مجموعه مقالات)، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۲۰. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۲۱. حسینی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عده ای از محققان، کویت: دارالهدایة، ۱۳۷۸ق.
۲۲. حکیم، سیدمحمدباقر، النظرية السياسية عند الشهيد صدر، تهران: دفتر آیه الله سیدمحمدباقر حکیم، ۱۴۰۸ق.
۲۳. دکمجان، هرایر، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات

- کیهان، ۱۳۶۶.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، قاهره: بی نا، ۱۴۰۴ق.
۲۵. صدر، سید محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه ع. اسپهبدی، مشهد: انتشارات جهاد سازندگی، ۱۳۶۰.
۲۶. ----- رسالتنا، تهران: نشر توحید، ج ۲، ۱۴۰۷ق.
۲۷. ----- فلسفتنا، قم: المجمع العلمی الشہید الصدر، ۱۴۰۸ق.
۲۸. ----- الاسس الاسلامیة، بیروت: دارالفرات، ۱۹۸۹م.
۲۹. ----- الاسلام یقود الحیاة، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
۳۰. ----- الفتاوی الواضحة، الجزء الاول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة السابعة، ۱۴۱۰ق (الف).
۳۱. ----- الاسلام یقود الحیاة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق (ب).
۳۲. ----- لمحة فقهیة تمهیدیة عن مشروع دستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران، طهران: جهاد البناء، قسم الخارجیة، ۱۳۹۹ق.
۳۳. طالب زاده، سید حمید، «تأثیر تفکر فیلسوفان اسلامی بر فلسفه مغرب زمین (۱)»، رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۴۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۳-۹.
۳۴. عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره: مطبعة دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ق.
۳۵. فیرحی، داوود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۳۶. قیانچی، سید صدرالدین، اندیشه سیاسی آیه الله شهید محمدباقر صدر، ترجمه ب. شریعتمداری، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.
۳۷. کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی، ج ۷، ۱۳۷۸.
۳۸. لاریجانی، محمدجواد، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
۳۹. لکزایی، نجف، «انقلاب امام خمینی؛ مشروطه نائینی»، زمانه، سال سوم، ش ۲۶، ۱۳۸۳.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۱. میرموسوی، سیدعلی، اسلام، سنت و دولت مدرن، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
41. Korner, S(1964): **Fundamental Questions in philosophy**, London: Penguin.
42. Wayper ,C(1974): **Political Thought** , London:the English Universities Press.
43. Falcon, Andrea (2008): **Aristotle on Causality link to section labeled "Four Causes "** (Stanford Encyclopedia of Philosophy).